



Res. article

A Study of the Elements of Love in Sushon 's Novel Based on Sternberg's Triangle of Love Theory

Mahboubeh Rashidi Zafar¹

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Soheila Qasimi Tarshizi^{*2}

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Shirin Kushki³

Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mohammad Ali Gozashti⁴

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 09/03/2019

Accepted: 02/15/2020

Abstract

An accurate expression of the psychological and emotional issues of love, marriage in Daneshvar's novels is one of the suitable options for studying the theory of love triangle. Simin Daneshvar is one of the contemporary female writers whose consideration of women's issues is one of her significant intellectual features. One of the most important scientific theories of love is Robert J. Sternberg's theory of the love triangle, which deals with the three aspects of "intimacy", "sexual desire/ passion and lust" and "decision/ commitment" in love. The aim of the present study is to examine the three features of the love theory of Sternberg's love triangle in Sushon's novel. In this novel, the love affair between Zari and Yusuf is examined as the main characters. The results show that Daneshvar has tried to preserve the romantic relationships within the family, and the characters involved in the novel experience the transcendent love. The present article is descriptive-analytical and the method of data collection is library.

Keywords: Love Features, Types of Love, Sternberg, Sushon.

1. **Email:**

2. **Corresponding Author's Email:**

3. **Email:**

4. **Email:**

mahbube1359@gmail.com

sohighassimi@gmail.com

shirin_kooshli@yahoo.com

magozashti@yahoo.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۶۰-۴۳.

بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون، براساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ

محبوبه رشیدی ظفر^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سهیلا قسمی ترشیزی*^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

شیرین کوشکی^۳

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد علی گذشتی^۴

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۲

چکیده

بیان دقیق مسائل روانی و عاطفی عشق، ازدواج و زناشویی در رمان‌های دانشور، یکی از گزینه‌های مناسب، برای بررسی نظریه مثلث عشق است. سیمین دانشور از نویسندگان زن معاصر است که پرداختن به مسائل زنان، از شاخصه‌های بارز فکری او به شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین نظریات علمی عشق، نظریه مثلث عشق رابرت جی استرنبرگ است که به سه جنبه «صمیمیت»، «اشتیاق جنسی / شور و شهوت» و «تصمیم / تعهد» در عشق می‌پردازد. هدف پژوهش حاضر، بررسی سه مؤلفه عشق نظریه مثلث عشق استرنبرگ، در رمان سووشون است. مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. در رمان سووشون، عشق‌ورزی زری و یوسف به عنوان شخصیت‌های اصلی بررسی شده است. نتایج به دست آمده نشان دهنده آن هستند که سیمین دانشور به حفظ و نگاهداری روابط عاشقانه در چارچوب خانواده اهمیت بسیاری می‌دهد و یوسف و زری شخصیت‌های اصلی سووشون، عشقی متعالی را تجربه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های عشق، انواع عشق، استرنبرگ، سووشون.

۱. رایانامه: mabhube1359@gmail.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول: sohighassimi@gmail.com

۳. رایانامه: shirin_kooshli@yahoo.com

۴. رایانامه: magozashti@yahoo.com

۱. مقدمه

عشق، یکی از مهم‌ترین روابطی است که انسان‌ها در طول زندگی خود تجربه می‌کنند و تا حدودی یک واکنش هیجانی است که به نظر می‌رسد به اندازهٔ خشم، اندوه، خوش حالی و ترس، اساسی است. (ن.ک: بارون^۱ و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶۰). از دیدگاه روان‌شناسی، عشق یکی از عواطف مرگب از تمایلات جسمانی، حسّ جمال، حسّ اجتماعی و عزّت نفس است. (ن.ک: معین، ۱۳۸۷: ۲۳۰۳). «اصطلاح عشق، برای اشاره به حیطهٔ وسیعی از پیوندهای عاطفی و نیرومند نسبت به هر شی، خواه جاندار و خواه بی جان به کار می‌رود» (صفایی، ۱۳۹۱: ۳۳). گلسر^۲ (۱۹۹۸) در کتاب *نظریهٔ انتخاب*^۳ می‌گوید: «نیاز به عشق، باعث ایجاد روابط رضایت بخش با آدم‌های خاص، مثل همسر، اعضای خانواده و دوستان می‌شود» (گلسر، ۱۳۹۴: ۷۰). در حقیقت، عشق، فراتر از جاذبهٔ فیزیکی و جسمانی‌ای است که نسبت به شخص دیگری در خود احساس می‌کنیم. (ن.ک: دی آنجلس^۴، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۵)؛ «از آن جایی که جزئی از جهان واقعی طبیعی است، می‌بایست قانونمند و هم‌چون دیگر اجزای جهان، قواعد کلی بر آن حکمفرما باشد و آن را توصیف کند» (امینی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲). به عقیدهٔ پک، (۱۹۳۶) عشق فرایندی است که به اعتلای انسان کمک می‌کند و شامل عشق به خود، به همراه عشق به دیگران است. (ن.ک: بلوم فیلد^۵، ۱۳۹۷: ۱۴۹). نوزیک^۶ (۱۹۸۶) معتقد است «پدیدهٔ عام عشق، شامل عشق رمانتیک، عشق به وطن، عشق پدر و مادر به فرزند و غیره است و وجه مشترک تمام این عشق‌ها این است که خوشبختی تو با خوشبختی محبوبت گره می‌خورد» (نوزیک، نراقی، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

دِکارت (۱۹۸۸) در تفسیر جامع خود از عواطف، جایگاه بلندی را به عشق اختصاص می‌دهد. به اعتقاد او، عشق عاطفه‌ای است که ما را وامی‌دارد از سر رغبت، خود را به امور یا اشخاص محبوب پیوند دهیم. (ن.ک: همان، ۲۰۷). از دیدگاه استرنبرگ، (۱۹۸۴) عشق، احساس عاطفی، شناخت و انگیزشی است که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می‌شود. طبق نظریهٔ این محقق، افرادی که به هم عشق می‌ورزند، همدیگر را عمیقاً درک می‌کنند؛ دارای عقاید و آگاهی‌های مشترک هستند؛ احساس شخصی خود را به همدیگر ابراز می‌کنند؛ همدیگر را درک می‌کنند و به هم احترام می‌گذارند. (ن.ک: راس^۷،

1. Baron
2. Glacier
3. the choice theory
4. De angelis
5. Bloomfield
6. Nozick
7. Ross

۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۸۸). بر اساس این نظریه، عشق در چهارچوب سه مؤلفهٔ «صمیمیت^۱»، «شور و اشتیاق جنسی» و «تصمیم/تعهد^۲» شناخته می‌شود. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۴).

۱-۱. بیان مسأله

چگونگی ایجاد و تداوم روابط عاشقانه و نیز ارائهٔ نمونه و الگوهای متفاوت آن، همواره در هر شاخه‌ای از مباحث ادبیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... مورد توجه بوده است. ادبیات داستانی، منعکس‌کنندهٔ مسائل اجتماعی، آداب و رسوم و روابط اجتماعی افراد با یکدیگر است و یکی از مهم‌ترین نمونه‌های مکتوبی است که می‌توان بر اساس آن، بسیاری از مسائل روز اجتماع را قضاوت کرد. یکی از مؤلفه‌های مهم آثار سیمین دانشور، مؤلفهٔ عشق است. او در آثارش به بیان دقیق مسائل روانی و عاطفی عشق، ازدواج و زناشویی می‌پردازد و پرداختن به مسائل زنان، از بن مایه‌های آثار اوست. در این مقاله، پس از توضیح سه مؤلفهٔ عشق استرنبرگ: «صمیمیت»، «شور و اشتیاق»، «تصمیم/تعهد» و ذکر عناصر هر مؤلفه، به بررسی و تحلیل روابط عاطفی شخصیت‌های اصلی رمان سووشون پرداخته شده‌است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

از دههٔ چهل، زنان توانستند با نام و هویت حقیقی خود به نوشتن بپردازند. می‌توان سووشون دانشور را نقطهٔ اوج روایت زنانهٔ ایرانی قلمداد کرد. موفقیت در توصیف دنیای ذهنی و عینی زنان، دانشور را از نویسندگان هم‌دوره‌اش متمایز می‌کند. رمان سووشون، یکی از موفق‌ترین آثار ادبیات داستانی ایران است که دانشور در آن، با بیان احساسات زنانه، باب تازه‌ای در داستان‌نویسی می‌گشاید. از آن‌جا که بیشتر صداهای موجود در ادبیات داستانی، صداهای مردانه‌اند و کمتر به زنان داستان‌نویس پرداخته شده، ضروری است که در این زمینه تحقیقات بیشتری صورت گیرد. بر این اساس، در این تحقیق به بررسی مؤلفه‌های عشق از دیدگاه استرنبرگ پرداخته شده‌است؛ تا دیدگاه خاص سیمین دانشور در بیان ارتباطات عاطفی و احساسات زنانه آشکار شود.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ ابعاد گوناگون آثار سیمین دانشور؛ به ویژه رمان سووشون، پژوهش‌هایی متعدّد انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حسینعلی (۱۳۸۳) در مقالهٔ «تحلیل درون مایه‌های سووشون» از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی، به این نتیجه می‌رسد که دانشور بر اساس گفتمان مقاومت و با تکیه بر مبانی و میراث‌های

اسطوره‌ای ایرانی و اسلامی، راهی تازه در ادبیات گشوده است. جواد دهقان‌یان و زینب مریدی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان سووشون بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه» به بررسی رنگ در لایه‌های مختلف اثر پرداخته و نتیجه می‌گیرند که رنگ سیاه، پربسامدترین رنگ این رمان و مبتنی بر انتقال اندوه است.

با همه تحقیقات انجام شده در این راستا، تا کنون هیچ اثری مؤلفه‌های عشق را بر اساس نظریه استرنبرگ در آثار سیمین دانشور بررسی نکرده است.

۲. روش تحقیق و چهارچوب نظری

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و روش گردآوری داده‌ها در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای است. داده‌های مقاله، با توجه به نظریه مثلث عشق^۱ استرنبرگ^۲ تحلیل شده‌اند.

۲-۱. تعریف عشق از دیدگاه استرنبرگ

استرنبرگ ابتدا نظریه‌ای درباره عشق بر مبنای روان‌سنجی ارائه داد که بر اساس آن می‌شود عشق را با توجه به طیف وسیعی از عاطفه‌ها، اندیشه‌ها و انگیزش‌های متفاوت شناخت. پدیده‌هایی مثل علاقه و میل به انسانی دیگر، برقراری ارتباط متقابل به صورتی شایسته و حمایت از یکدیگر. این نظریه نقایصی داشت؛ اول اینکه اجزای تشکیل دهنده عشق، به شیوه‌ای روشمند ساماندهی نشده بودند و دوم اینکه نشان نمی‌داد؛ چرا انسان خاصی دوست داشته می‌شود و نه انسان دیگری. برای رفع این نقایص، ابتدا در اواخر دهه ۸۰ میلادی، نظریه «سه وجهی عشق» را ارائه داد که به شیوه‌ای روشمند، اجزای تشکیل دهنده عشق را بیان می‌کرد. بر اساس این نظریه، عشق در چهارچوب سه مؤلفه «صمیمیت»، «شور و شهوت»^۳ و «تصمیم / تعهد» شناخته می‌شود. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۴). از نظر استرنبرگ، سه بُعد عشق بندرت در فردی به طور مساوی جمع می‌شود. رابطه سالم باید سهمی از هر سه مؤلفه را در خود داشته باشد؛ یکی کمتر و دیگری بیشتر؛ اما به هر حال، هر سه مورد در کنار یکدیگر می‌توانند یک رابطه خوب را بسازند. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹).

۲-۲. مؤلفه‌های عشق از دیدگاه استرنبرگ

۲-۲-۱. صمیمیت

«صمیمیت»، مؤلفه هیجانی عشق است و مشارکت و تفاهم متقابل و حمایت عاطفی را شامل می‌شود. این مؤلفه برقراری ارتباط عاطفی، مستلزم ارتباط و درک متقابل است. در این ارتباط، افراد به رفاه و آسایش

1. Triangle love
2. Rober J. Sternberg
3. Passion

یکدیگر اهمیت می‌دهند. احساسات همدیگر را درک کرده و به آن احترام می‌گذارند؛ هم‌چنین اعتماد راسخ دارند به اینکه در هنگام نیازمندی می‌توانند روی یکدیگر حساب کنند و از معاشرت با یکدیگر لذت ببرند. (ن.ک: راس، ۱۳۸۶: ۲۸۹).

هرچند این اصطلاح به تنهایی چندین معنی دارد، استرنبرگ آن را به عنوان احساساتی که نشانهٔ نزدیک بودن است، در نظر گرفت. صمیمیت، جوهرهٔ عشق را تشکیل می‌دهد و شامل رازها، تجربیات فردی و مشترک، احساس راحت بودن در کنار یار و ابراز عقیده‌های طرفین برای همدیگر است و نیز به عنوان یک نیاز برای نزدیک شدن به دیگری تعریف شده است؛ میلی ارادی برای مجاورت و ارتباط با دیگری. صمیمیت و الفت عبارت است از: پیوند نزدیک و احساس تعلق داشتن بین دو نفر و هم‌چنین علاقهٔ آن‌ها به درمیان گذاشتن خصوصی‌ترین و عمیق‌ترین افکار و احساسات. خاطرات مشترک، مسافرت‌های مشترک، سختی‌های ابتدای رابطه که زن و مرد با هم پیموده‌اند؛ کتاب‌هایی که با یکدیگر خوانده‌اند؛ مهمانی‌هایی که با هم رفته‌اند؛ حرف‌هایی که پای سفره با یکدیگر ردّ و بدل کرده‌اند؛ همه و همه، پیوندی را می‌سازد که در ادبیات استرنبرگ، صمیمیت و نزدیکی نامیده می‌شود که در آن عشق، هستهٔ مشترک روابط عاشقانه را تشکیل می‌دهد و به نظر می‌رسد که فقط محدود به روابط عاشقانهٔ خاص نیست. در عشق به مادر، پدر، خواهر یا برادر و بهترین دوست هم‌جنس نیز، عنصر صمیمیت، هستهٔ مشترک هر کدام از روابط عاشقانه را تشکیل می‌دهد.

۲-۱-۱. مؤلفهٔ صمیمیت

عناصر صمیمیت بین افراد از دیدگاه استرنبرگ عبارت است از: ۱- به اشتراک گذاشتن اموال ۲- تجربهٔ خوش حالی ۳- داشتن توجه زیاد ۴- متگی بودن در هنگام نیازمندی ۵- داشتن درک متقابل ۶- در میان گذاشتن مسائل شخصی ۷- دریافت حمایت عاطفی ۸- ارائهٔ حمایت عاطفی ۹- برقراری رابطهٔ صمیمانه ۱۰- ارج نهادن. استرنبرگ عناصر مذکور را شرح و تفسیر نمی‌کند و برای آن‌ها معیار خاصی در نظر نمی‌گیرد. او معتقد است، تجربهٔ کلیهٔ این احساسات، به منظور تجربهٔ عشق ضروری نیست. این احساسات معمولاً به صورت جداگانه تجربه نمی‌شوند؛ بلکه ممکن است به صورت یک احساس کلی تجربه شوند. با وجود این، به نظر می‌رسد که تا حدودی قابل جداسازی باشند.

۲-۲-۲. مؤلفهٔ شور و شهوت

این بُعد، منحصر به روابط عاشقانهٔ افراد از طبقات خاص است که با معاشره و برانگیختگی جنسی در روابط عاشقانه همراه است و نقش مهمی در عشق به معشوق ایفا می‌کند. عناصر مؤلفهٔ شور و شهوت بین افراد از دیدگاه

استرنبرگ عبارتند از: ۱- بوسیدن ۲- در آغوش گرفتن ۳- خیره شدن ۴- لمس کردن ۵- معاشقه با فرد مقابل. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹-۱۲۱).

۲-۲-۳. مؤلفه تصمیم / تعهد

تصمیم، به دوست داشتن فرد دیگری در کوتاه مدت و «تعهد»، به حفظ این عشق در دراز مدت (ن.ک: رایس^۱، ۱۳۹۲: ۵۳۲) می گویند. عشق، شامل دو وجه است: وجه کوتاه مدت و وجه بلند مدت. شکل کوتاه مدت آن، یعنی تصمیم به دوست داشتن شخص خاص دیگر و شکل بلند مدت آن، یعنی تعهد به حفظ این عشق. هر دو وجه این مؤلفه، ضرورتاً یکدیگر را همراهی نمی کنند. تصمیم به دوست داشتن عاشقانه فرد دیگر، لزوماً به معنی تعهد به آن عشق نیست و تعهد نیز ضرورتاً به معنای تصمیم نیست. فرد، روی این مؤلفه کنترل قابل ملاحظه‌ای دارد و این کنترل ممکن است مانع پیشرفت بیشتر رابطه، به سوی یک رابطه عاشقانه شدید شود. تعهد، منحصر به روابط عاشقانه افراد است و به سرمایه گذاری بلند مدت در یک رابطه عاشقانه اشاره دارد؛ نه میزان مسئولیت پذیری که فرد در رابطه عاشقانه نسبت به فرد دیگر حس می کند.

عناصر مؤلفه «تصمیم / تعهد» بین افراد از دیدگاه استرنبرگ عبارت است از: ۱- عهد بستن ۲- وفاداری ۳- ماندن در رابطه در مواقع سخت ۴- نامزدی ۵- ازدواج.

۲-۳-۳. انواع عشق از دیدگاه استرنبرگ

در تعریف استرنبرگ از ترکیب مؤلفه‌های «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تصمیم / تعهد» انواع عشق به شرح زیر به وجود می آید:

۲-۳-۱. دوست داشتن^۲

وقتی رخ می دهد که فردی فقط عنصر «صمیمیت» در عشق را در غیاب مؤلفه‌های «اشتیاق جنسی» و «تعهد» تجربه کند. مجموعه‌ای از احساسات است که فرد در روابطی که واقعاً می تواند به صورت دوستی شکل دهد، تجربه می کند و نسبت به فرد دیگری احساس نزدیکی و پیوند می کند؛ بدون اینکه احساسی از «اشتیاق جنسی» شدید یا «تعهد» طولانی مدت را تجربه کند.

۲-۳-۲. عشق ابلهانه^۳

تجربه «شور و اشتیاق»، بدون «صمیمیت» و «تعهد» است. شیفتگی، رابطه‌ای است میان دو فرد که از همان ابتدا بر اساس ارضای نیازهای جنسی بنا نهاده می شود. عشق شیفته‌وار، عشق در نگاه اول است. این عشق در

1. Rice
2. liking
3. Infatuated love

رفتار بسیاری از افراد، قابل مشاهده است؛ اگرچه خودشان خیلی به این موضوع آگاهی ندارند. عشق ابلهانه به طور آبی برانگیخته شده و به محض خروج از موقعیت عادی و صحیح از هم پاشیده می‌شود. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۱-۱۲۴).

۲-۳-۳. عشق خالی^۱

تجربهٔ «تعهد»، بدون «صمیمیت» و «شور و اشتیاق» است. در این نوع عشق، مرد یا زن علاقه‌ای به یکدیگر ندارند و فقط به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت به زندگی خود یا فرزندانشان دارند، به رابطهٔ خود ادامه می‌دهند؛ ولی نسبت به یکدیگر سرد مزاج و بی‌تفاوتند. (ن.ک: مجد، ۱۳۹۰: ۹۰).

۲-۳-۴. عشق رمانتیک^۲

تجربهٔ «شور و اشتیاق» و «صمیمیت»، بدون «تعهد» است. عشق رمانتیک، رابطه‌ای است که در آن هیچ کدام از دو طرف نمی‌خواهند یا قادر نیستند که نسبت به هم «تعهد» داشته باشند. هر دو بر این امر آگاهند که ممکن است رابطه‌شان به طور ناگهانی قطع شود؛ اما در صورت ادامه داشتن، آن را غنیمت می‌شمارند.

۲-۳-۵. عشق مشارکتی^۳

تجربهٔ «صمیمیت» و «تعهد»، بدون «شور و اشتیاق» است؛ یک رابطهٔ دوستانه پایدار، طولانی مدت و متعهدانه که همراه با «صمیمیت» است. این عشق، بهترین روابط دوستانه را رقم می‌زند و رفتار شهوانی در آن نیست؛ یا خیلی کم‌رنگ است. این نوع عشق، بین دو همکار که سال‌ها با یکدیگر کار کرده‌اند؛ یا زوجی که برای سالیان زیاد در کنار هم زندگی کرده‌اند و جذابیت فیزیکی بین آن‌ها از بین رفته است، مشاهده می‌شود.

۲-۳-۶. عشق متعالی^۴

تجربهٔ «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تعهد» است. عشق کامل، کمال مطلوب بوده و در آثار هنری و ادبی از آن تجلیل شده است. این عشق، باعث زندگی طولانی و سعادت‌مندی در کنار هم می‌شود.

۲-۳-۷. عشق احمقانه^۵

تجربهٔ «شور و اشتیاق» و «تعهد» بدون «صمیمیت» است. در چنین رابطه‌ای، «صمیمیت» فرصتی برای توسعه یافتن پیدا نمی‌کند و هوس به زودی رو به افول می‌رود. در نهایت، طرفین احساس ناامیدی می‌کنند و این رابطه، به احتمال زیاد کوتاه مدت خواهد بود؛ مانند زوج‌هایی که برای هم جذاب هستند؛ اما همخوانی و تجانسی ندارند.

1. empty Love
2. romantic Love
3. companionate love
4. consummate love
5. fatuous love

۲-۳-۸. عشق کزایی^۱

فقدان هر سه مؤلفه «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تعهد» در رابطه است. عشق کزایی قسمت اعظمی از روابط شخصی ما را شکل می دهد و شامل روابط متقابل معمولی ای است که هیچ بهره ای از عشق نبرده اند؛ مثل روابط روزانه و رسمی در زندگی روزمره. (ن.ک: استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴).

۳. بحث و بررسی

رمان سووشون، از جمله رمان های ماندگار فارسی است که ماندگاری آن مدیون نقش زیبا و هنرمندانه شخصیت های این اثر است. این روایت، داستان زندگی زری و یوسف را در سال های (۱۳۲۰ ه.ش) در شیراز، همراه با مسائل اجتماعی آن دوران، بازگو می کند. زری، زن جوان تحصیل کرده ای است که پیش از ازدواج با یوسف، دارای شخصیتی سرکش و پرجنب و جوش بوده است؛ اما پس از ازدواج، همه تلاش خود را در جهت حفظ خانواده در مقابل ناملايمات پیش رو به کار می گیرد. همسرش، یوسف، مالکی است که حاضر نیست محصول املاکش را به قشون بیگانه بفروشد. او مردی صریح اللهجه و مقاوم است که علی رغم هشدارها و اعلام خطرها، در حفظ موضع خود سماجت می کند و در پایان داستان، به دلیل همین مخالفت هایش با بیگانگان، کشته می شود. با مرگ مظلومانه یوسف، شخصیت زری از حالت محافظه کارانه، به همان شخصیت دوران قبل از انقلاب باز می گردد. او در حقیقت او خود را جایگزین یوسف و ادامه دهنده راه او می داند. با وجود آنکه در آغاز داستان، هدف زری بر خلاف هدف یوسف، که امری انتزاعی و آرمانی محسوب می شود، کاملاً مادی است، در پایان روایت، شاهد شخصیت او و آرمان هایش هستیم. به طور کلی در این رمان، اهداف و روابط عاشقانه او صرفاً به خانه و خانواده محدود می شود. در این مقاله که مبنای آن «مثلث عشق استرنبرگ» است، کنش ها و مکالمات شخصیت های داستانی؛ مانند شخصیت های واقعی در نظر قرار گرفته و با مشخص کردن مؤلفه های «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تصمیم / تعهد»، نوع عشق بین شخصیت ها با نظریه استرنبرگ مطابقت داده شده است.

۳-۱. مؤلفه صمیمیت

۳-۱-۱. به اشتراک گذاشتن اموال

یوسف که از رفاه مالی خوبی برخوردار است، بعد از پایان تحصیلات در اروپا، به ایران بازمی گردد. او اموالش را در زندگی مشترک خود با زری و فرزندانش، جهت رفاه و آسایش آنها صرف می کند. زندگی زری در مجموع، آرام، متعادل و مرفه است. او از حضور در خانه زیبایش لذت می برد و یوسف نیز تمام تلاش خود را برای رفاه او و فرزندانش انجام می دهد. یوسف در تماشای باغ خانه، خطاب به زری می گوید:

«شهرت چقدر زیبا شده و حیف که تابستان در پیش است و من نه به تو می‌رسم و نه به شهرت» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۶). این خانه، بیانگر و نماد نوع احساس و رابطهٔ میان زری و یوسف است و همین مطلب است که خانه را برای آن‌ها مکانی دلپذیر می‌کند. نذر و نیاز و تلاش‌های انسان‌دوستانهٔ زری، علاوه بر نمود احساسات متعالی، نشانهٔ ثروتمند بودن او و خانواده‌اش نیز هست که می‌تواند بدون ترس از فقیر شدن، به دیگران ببخشد.

۳-۱-۲. تجربهٔ خوشحالی با او

نوع نگاه و احساسی که زری و یوسف به رابطهٔ عاشقانهٔ خود دارند و نیز شیوه‌های خاصی که مطابق آن نسبت به هم محبت می‌ورزند، گوهر رابطه‌شان است. زری و یوسف، در کنار هم نشاط می‌یابند و نشاط می‌بخشند. آن‌ها یکدیگر را دوست دارند و مایهٔ شگفتگی و شادابی یکدیگرند. یوسف، همواره درصدد خوشحال کردن زری است. آن‌ها از طریق رفتارهای غیر کلامی، عشق خود را به یکدیگر نشان می‌دهند. یوسف همیشه سعی می‌کند به روی زری بخندد. (دانشور، ۱۳۹۷: ۵). این پیام‌های غیر کلامی، برای آن‌ها معانی خاصی دارد. زری همهٔ تلاشش را برای راضی و خوشحال کردن یوسف می‌کند و این عمل زری، برای یوسف قابل تحسین است. این حرکات نشان می‌دهد که آن‌ها همواره به خواسته‌های یکدیگر فکر می‌کنند و همواره قصد شاد کردن یکدیگر را دارند.

۳-۱-۳. داشتن توجه زیاد

عشق، بر اساس توجه خاص به فرد مورد علاقه شکل می‌گیرد. در رمان، توجه متقابل این دو زوج نسبت به هم به خوبی نمایان است. زری در سووشون، نه زنی اثیری است و نه زنی لگاته. او زنی زنده، ملموس و حقیقی است. زنی که همان‌گونه که می‌تواند معشوق باشد، عاشقی هم می‌داند. زنی است که تنها برای رفاه و آسایش مردان خلق نشده؛ بلکه دغدغه‌ها و آرزوهای خاص خود را دارد. زنی که می‌خندد؛ می‌گرید؛ عصبانی می‌شود و گاه سرشار از عشق و محبت، به همهٔ دنیا لبخند می‌زند. او توجه زیادی به یوسف دارد و هدفش جلب رضایت اوست و با تمام وجود، در کلّ روایت، در پی دستیابی به آن است. او در مقابل یوسف، اصلاحاً مصداق «از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن است». وقتی شوهرش از دوستانش عصبانی است و غیر مترقبه می‌گوید: «پاشو بی سر و صدا برویم» زری می‌گوید: «هر طور میل توست» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲). زری به اندیشه و رأی او پاسخ می‌دهد و با احترام و توجه به خواستهٔ یوسف، فضای بهتری ایجاد می‌کند که در آن، توجه متقابل امکان‌پذیر می‌شود. یوسف نیز به زری توجه بسیار دارد و «محال است که وقتی از ده بیاید، برای زنی نوبری نیاورد؛ نوبری که وقتی با دست خودش به او می‌دهد، انگار همهٔ ده را با

عطرها و خرمن‌ها و چشمه‌های عاشقان و باغستان‌هایش به او بخشیده» (همان: ۱۹۰).

۳-۱-۴. منکی بودن در هنگام نیازمندی

صمیمیت بین زری و یوسف، حاصل ارتباط عمیق و صادقانه با یکدیگر است و این امر موجب می‌شود تا با یکدیگر همدلی کرده و در مواقع نیازمندی بتوانند به هم کمک کنند که اثر شایان توجهی بر کیفیت زندگی آنان دارد. در کلّ روایت، زری بازدارنده و مخالف فعالیت‌های برادر شوهر خود است. همین امر، گویای آن است که در لایه‌های زیرین روایت، زری اصلی‌ترین یاریگر یوسف در راه رسیدن به اهدافش است؛ هر چند در حوزه مستقیم یاریگری او قرار نمی‌گیرد. می‌توان گفت زری، خواه و ناخواه، بستر را برای فعالیت یوسف هموار می‌کند؛ به طور مثال، زمانی که ابوالقاسم خان - برادر یوسف - برای کشاندن یوسف به جشن فرنگی‌ها، حتی با پیش کشیدن قرآن مجید، یوسف را تحت فشار قرار می‌دهد، ادای نذر زری که در روزهای جمعه؛ یعنی همان روز صورت می‌گیرد، مانعی می‌شود تا یوسف برای نرفتن به آن‌جا دست کم عذر و بهانه داشته باشد. یوسف نیز در پیرفت غیبت خسرو در شب رفتن او به خانه حاکم، در جایگاه یاری دهنده قرار می‌گیرد. او به واسطه مهر پدری، یاریگر کنش‌گر اصلی این پیرفت؛ یعنی زری می‌گردد. در برابر مهر مادری زری که آن‌قدر پررنگ است و سراسر رمان را فرا گرفته، مهر پدری یوسف چنان سر می‌جناند که از یوسف، یک بیروحتی را به نمایش می‌گذارد. البته یاریگری یوسف با چنان خشم و غضبی همراه است که برای ایجاد تعادل، خود نیازمند به یاریگری دیگر می‌شود؛ تا جایی که اگر یاریگری زری به حوزه فعال خود قدم نمی‌گذاشت، پدر و پسر در موقعیتی به مراتب بدتر قرار می‌گرفتند.

۳-۱-۵. داشتن درک متقابل

هر فرد در اعماق روان خود، نیاز به شخصی دارد تا او را درک کند و از صمیم دل او را عزیز بدارد؛ کسی که نیازهای او را بشناسد و پاسخگوی مناسبی به نیازهای عاشقانه او باشد. (ن.ک: صادقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲). داشتن حس هم‌دلی و درک احساسات و انگیزه‌های یکدیگر که در بافت و ساختار داستان حس می‌شود، رابطه موفقیت‌آمیزی را برای زری و یوسف رقم می‌زند. زمانی که یوسف از ده برمی‌گردد، تصمیم می‌گیرد به روی خودش نیاورد که چقدر سفرش طولانی شده؛ چقدر زری را نگران و دلواپس کرده و چقدر با خیال و خواب آشفته و شایعات ترس‌آور و قدردانی‌های ناحق تنهانش گذاشته! (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۴۲). زری نیز حاضر نیست به یوسف بگوید برای سقط جنین به مطب رفته است. یوسف در مقابل او به نرمی می‌گوید: «می‌دانی که نمی‌توانم اشک تورا ببینم. زری اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: تو خودت از سفر آمده بودی؛ افسرده و ناراحت بودی. نخواستم افسرده‌ترت بکنم» (همان: ۱۳۱).

۳-۱-۶. درمیان گذاشتن مسائل شخصی

شکل دیگری از رابطه و نزدیکی، گفتگو و صحبت با یکدیگر است. زری و یوسف، اندیشه و احساسات درونی خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. آن‌ها نسبت به یکدیگر احساس تعلق دارند و تمایل دارند عمیق‌ترین افکار و احساسات را با یکدیگر در میان بگذارند که این صمیمیت، شرط لازم عاشق بودن و فراهم آوردن پیوند بین آن‌هاست. در میان گذاشتن مسائل و تقسیم کردن آن‌ها با یکدیگر، باعث بروز احساس نزدیکی بیشتر و اعتماد بین آن دو می‌شود و همین احساسات مثبت، منجر به شکل‌گیری کیفیت بهتری از زندگی زناشویی در آنان می‌گردد. آن‌ها از این طریق، هم می‌توانند راه حلی برای مسائل خود بیابند و هم از صحبت کردن با یکدیگر لذت ببرند. یوسف، زری را در هیأت زن خانه می‌خواهد تا بتواند با او درد دل کند و سفرهٔ دلش را نزد او بگشاید و خوش ندارد که پس از طی کلی راه به خانه بیاید و زری را نیابد. او سنگ صبور یوسف است. زمانی که چوپانشان می‌میرد، یوسف به زری می‌گوید: «برای همین آمدم شهر که به تو بگویم، همهٔ کارهایم را زمین گذاشتم و آمدم که برایت درد دل کنم؛ اما تو نبودی». پنداری تنها زری است که باید به حرف‌های یوسف گوش دهد. زری کنار شوهرش، روی یک صندلی دیگر می‌نشیند و می‌گوید: «حالا تو بگو؛ من می‌شنوم. دلت را خالی کن» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۱۲). زری و یوسف، همیشه در هنگام طرح مسائل شخصی یکدیگر، دل و جان خود را در خدمت گوش دادن می‌گذارند و طوری رفتار می‌کنند که این گوش دادن، به دیگری منتقل می‌شود. آن‌ها با گوش دادن به یکدیگر و پرهیز از واکنش‌های نابجا، باعث می‌شوند طرف مقابل حرف‌هایش را ادامه دهد. زری نیز منتظر آمدن یوسف است تا برایش سخن بگوید. او حس می‌کند که هیچ وقت آنقدر حرف برای گفتن نداشته‌است. غالباً یوسف به او می‌گوید: «زری، دلم تنگ است؛ چیزی بگو» (ن. ک: همان: ۱۸۰-۱۷۹). و او مغزش را می‌کاود تا خاطره یا تجربه‌ای شاد و آرام بیابد. مدت‌ها بود دیگر هیچ حرف، خاطره و تجربه‌ای از این قبیل نمانده بود که برای یوسف نقل نکرده باشد.

۳-۱-۷. دریافت حمایت عاطفی

در شرایط مختلف، دریافت و ارائهٔ حمایت عاطفی بین زری و یوسف، بکرات دیده می‌شود. آن‌ها در عین حفظ حریم شخصی، به یکدیگر مجال می‌دهند تا در کنار هم، عشق، حمایت و لذت را تجربه کنند و در تعادل و هماهنگی به سر برند. آن‌ها عشق و درک عمیق، قدردانی و حمایتی دو جانبه میان خود می‌پروراند و در رشد و شکوفایی خود و دیگری می‌کوشند. وقتی زری سردرد می‌گیرد، یوسف از او مراقبت می‌کند؛ نزدیک او می‌آید و پشت‌گردن و شقیقه‌هایش را می‌مالد و به نرمی می‌گوید: «می‌خواهی سر که بیاورم و بو

کنی؟» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۲۲). او همدل و همراه زری است و تا آنجا که می‌تواند، در اندوه‌ها و شادی‌های او شریک می‌شود. وقتی زری ناراحت و عصبانی است و خودش هم نمی‌فهمد که چه می‌شود، که همه صبر، مدارا و طاقش از دست می‌رود، با دست، محکم به شکمش می‌زند و می‌گوید: «کاش این یکی که تو شکم است، همین امشب سقط بشود. یوسف به طرفش می‌آید و سرش را در بغل می‌گیرد و روی موهایش را می‌بوسد و در چشمش نگاه می‌کند و می‌گوید: گریه نکن عزیزم. چرا زودتر نگفتی؟ بکلی غافلگیر شدم» (همان: ۱۳). یوسف مهربان و خانواده‌دوست است و همیشه با زنش عاشقانه رفتار می‌کند. نویسنده در جاهای مختلف رمان و با آوردن اعمال و رفتار یوسف، شخصیت مهربان او را به نمایش می‌گذارد و باعث می‌شود خواننده از مهربانی و حسّ حمایتگری او لذت ببرد.

۳-۱-۸. ارائه حمایت عاطفی

زری به شرایط یوسف و فشارهایی که اطرافیان بر او وارد می‌کنند، واقف است. او در این مواقع خود را جای او می‌گذارد و موضوع را از دید او نگاه می‌کند و می‌داند چگونه با او رفتار کند؛ چگونه سخن بگوید و چگونه در زمان‌ها و موقعیت‌های متفاوت حرکت کند. زمانی که یوسف خود را در مرگ چوپانش مقصّر می‌داند و از ده برمی‌گردد تا این خبر را به گوش زری برساند، زری که می‌بیند یوسف وضعیت روحی مناسبی ندارد، به او دلداری و آرامش می‌دهد و همدلانه به او می‌گوید: «بین جان دلم، تقصیر تو که نبوده. شاید تیفوس گرفته بوده. شاید خدا خواسته پسرش باسواد بار بیاید» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۱۳). زری مسأله را به شکلی توجیه می‌کند که خیال یوسف راحت می‌شود و وجدانش دمی می‌آساید. او احساسات یوسف را درک می‌کند و پیوسته با او گرم و صمیمی است. این امر، بر میزان اعتماد میان آن‌ها می‌افزاید و پایه و اساس رابطه موفقیت‌آمیزشان است.

۳-۱-۹. برقراری رابطه صمیمانه

عشق، با مصاحبت نسبتی دارد. برقراری رابطه، فرایندی است که طی آن زن و شوهر، چه در قالب گفتار و چه به صورت غیر کلامی، در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست‌های گوناگون، با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می‌پردازند. (ن.ک: برزگر و سامانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). برقراری رابطه صمیمی، یکی از ویژگی‌های رابطه زوجین است؛ رابطه‌ای که با خودافشایی واقعی و درک شخص دیگر تعریف می‌شود. (ن.ک: جابری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۵). زری و یوسف، یک میل ارادی برای مجاورت و ارتباط با یکدیگر دارند و عمق صمیمیتی که آن‌ها در رابطه خود ایجاد می‌کنند، به توانایی آنان برای انتقال روشن و صحیح افکار، احساسات و نیازهایشان بستگی دارد. آن‌ها به طور زبانی یا غیرزبانی، درحالی که به یکدیگر

اعتماد دارند و به احساسات همدیگر حساسند، چیزهایی را در مورد خود بیان می‌کنند. این نوع ارتباط، به صمیمیت آن‌ها عمق می‌بخشد و باعث می‌شود همهٔ جنبه‌های زندگی آن‌ها بهبود یابد. زمانی که یوسف در فصل تابستان و شهر پر از بیماری به ده سفر می‌کند، زری دل‌تنگ و بی‌تاب می‌شود. او باردار است و نه می‌تواند با یوسف به ده برود و نه دوست دارد بدون او از خانه بیرون برود. (ن.ک: دانشور، ۱۳۹۷: ۲۴۱). وقتی یوسف از ده برمی‌گردد، زری در منزل نیست. یوسف روی یک صندلی حصیری کنار حوض می‌نشیند. هنوز لباس سفر بر تن دارد و گرد راه بر سر و رویش نشسته‌است. به دیدار همسر، چهره‌اش روشن می‌شود و می‌گوید: «تا حالا کجا بودی؟ چشم به راهت بودم. همهٔ این راه را آمدم تا... چرا این قدر دور ایستاده‌ای؟ زری گفت: خیلی زود آمدی؛ اما چقدر خوشحالم که آمدی» (همان: ۱۱۱).

۳-۱-۱۰. ارج نهادن

فضیلت عشق، کاملاً ناشی از توجه ویژه ما به یک فرد خاص و مبتنی بر نوعی تبعیض است. عاشقی که به محبوب خود منزلت ویژه می‌بخشد و او را بر غیر برتری می‌دهد، فردی صاحب فضیلت است. (ن.ک: سالمون^۱ و نراقی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). زری به حدی یوسف را ارج می‌نهد که حتی نمی‌تواند آخرین تقاضای مادر رو به مرگش را که «امشب پهلویم بمان»، به دلیل آنکه «یوسف... مهمان دعوت کرده» (دانشور، ۱۳۹۷: ۹۸) تحقق بخشد.

۳-۲. شور و اشتیاق

۳-۲-۱. بوسیدن و در آغوش گرفتن

میل جنسی، بخش انکارناپذیر عشق است که میل و انگیزهٔ اساسی برای شادی و سرزندگی است. (ن.ک: سالمون و نراقی، ۱۳۸۶: ۳۲۲). این بُعد با روابط عاشقانه همراه است و نقش مهمی در عشق به معشوق ایفا می‌کند. (ن.ک: دانشور، ۱۳۹۷: ۲۲۳). او می‌داند چگونه با شبکهٔ پیچیدهٔ نیازهای فکری، عاطفی و جسمانی زری برخورد کند. لازمهٔ این برخورد، تماس مستقیم است. در واقع، عشق و میل جنسی مکمل یکدیگر و باعث تقویت و پرورش هم دیگر هستند.

۳-۲-۲. خیره شدن

در سووشون، رفتار چشم شخصیت‌ها بیش از نقاط دیگر تصویر شده‌است و این نشانگر تمایل شخصیت‌ها به نزدیکی یا دوری از همدیگر است. ارتباط‌های چشمی، به صورت نگاه‌های خیرهٔ متقابل و طولانی‌اند که بین شخصیت‌ها اتفاق می‌افتند. در واقع، نوع و کیفیت ارتباط آن‌ها، با نگاه خیرهٔ متقابل که در چشم‌ها متمرکز

است مشخص می‌شود. بروز نگاه‌ها نیز اغلب در فضاهای عاشقانه اتفاق می‌افتد؛ مثلاً به محض اینکه زری دست رد به سینهٔ سرجنت زینگر می‌زند که از او تقاضای رقص کرده، به شوهرش نگاه می‌کند؛ در جستجوی نظر تأیید. و به یک چشمک، دل زری فشرده می‌شود. (همان: ۱۲).

۳-۲-۳. لمس کردن

لمس کردن، یکی از مؤثرترین ابزار برای انتقال بسیاری از احساسات و عواطف به شمار می‌رود و بر این دلالت دارد که بین فرستنده و گیرنده، فاصلهٔ اندکی وجود دارد. (ن.ک: آذری و نییان، ۱۳۹۰: ۱۳۵) و (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۳).

۳-۲-۴. معاشقه

در سووشون، معاشقه به اشکال مختلف بروز می‌کند. (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۹). این معاشقه‌ها، زری و یوسف را، فراتر از بهره‌مندی جسمانی، به التذاذ روحانی و صمیمیت و یگانگی می‌رسانند. مطلوب واقعی زری و یوسف؛ نیازی که از روح این زوج سرچشمه می‌گیرد.

۳-۳-۳. تصمیم / تعهد

۳-۳-۱. عهد بستن، نامزدی و ازدواج

یکی از پربسامدترین موضوعات رمان‌های دانشور، ازدواج است. نیاز درونی انسان به داشتن هویت و رهایی از تنهایی، همواره سبب آن شده است که خود را به جریانی، کسی یا گروهی منسوب کند. این وابستگی و تعلق، از یک سو ارضاکندهٔ نیاز روحی است و از سوی دیگر، پشتوانه‌ای مادی و معنوی را برای فرد ایجاد می‌کند. (ن.ک: احمدی خراسانی، ۱۳۸۲: ۳۴). جدی بودن «تعهد» بین زری و یوسف، ازدواج را رقم می‌زند و عشق و ازدواج بین آن‌ها، هم زمان آغاز می‌شود. زری در شانزده سالگی، در زمانی که شهر به هم ریخته است، به کمک یوسف به منزل خود می‌رود. یوسف در همان دیدار نخست، عاشقش می‌شود و عهد می‌بندد که با او ازدواج می‌کند. بعدها که زری به یوسف می‌گوید: «این شجاعت نبود که آن روز بلوا، ندیده و نشناخته با تو راه افتادم... کدام دختر...؟ لبش را می‌گزد و حرفش را تغییر می‌دهد» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲۹). آن‌ها به انگیزهٔ عشق و ازدواجشان می‌اندیشند؛ دربارهٔ روزهای آشنایی گفتگو می‌کنند و با یادآوری شادی‌ها و رویدادهای شیرین آن روزها، وجودشان را گرم می‌کنند و به رابطه‌شان طراوت و تازگی می‌بخشند.

۳-۳-۲. وفاداری

وفاداری بین زری و یوسف، در سراسر داستان احساس می‌شود. آن‌ها در قید و بند یکدیگرند و وفاداری بین آن‌ها در اوج است؛ وفایی که از بیراهه رفتن هر یک از طرفین، جلوگیری می‌کند. زری تجربهٔ عشق را فقط

یک بار و در رابطه با یوسف تجربه کرده است. یوسف، در چشم او، به هیچ کس دیگری در این عالم نمی‌ماند. او آن قدر به زندگیش وفادار است که حاضر نیست خطری کند. در هر جا و مکانی، به شوهر خود وفادار و متعهد است و حتی طاق‌نگاه‌های بی‌آزم خواستگار قبلی را ندارد.

۳-۳-۳. ماندن در رابطه، هنگام دشواری‌ها

با وجود مراحل مختلفی که یوسف بر سر عقایدش طی می‌کند، حتی مواقعی که تهدید به مرگ می‌شود، زری تصمیم می‌گیرد که در کنار شوهرش بماند «او به هزار و یک لذت، عاطفه و تجربهٔ دل‌سپاری و تعهدی که ملازم عشق است، می‌اندیشد» (سالمون و نراقی، ۱۳۸۶: ۳۲۷). او با وجود نگرانی‌های فراوانی که متحمل می‌شود، همواره همراه یوسف است و به مدت چهارده سال، تا پایان عمر یوسف، برای زندگیش سرمایه‌گذاری عاطفی می‌کند. زری همواره از سر میل و محبت، به همسرش کمک می‌کند تا از فراز و نشیب‌های زندگی بگذرد و در همهٔ شرایط سخت، همراه او می‌ماند. بعد از مرگ یوسف نیز راهش را ادامه می‌دهد. زری این کارها را از سر خودخواهی نمی‌کند؛ هرچند این عواطف و اعمال، تا اندازه‌ای مایهٔ خوشبختی خود او نیز هستند. خودش معتقد است که تا این حد وابسته و دل‌بستهٔ یک مرد بودن، به حدی که نتوان یک نفس راحت و آزاد کشید، درست نیست. (ن. ک: دانشور، ۱۳۹۷: ۱۳۹)؛ اما باز می‌بیند که تک تک لحظه‌های زندگی‌اش به این دل‌بستگی‌ها وابسته‌اند و او نمی‌تواند از آن‌ها دل بکند.

نگرانی و دلشورهٔ زری، در تمام صفحات کتاب ملموس است. او سخت به زندگی و شوهرش چسبیده است. زری زنی است که سراسر زندگی خود را وقف حفظ و نگهداری شوهر و فرزندان کرده است و سعی می‌کند آثار رفتارهای جسورانهٔ یوسف را در اجتماع، جبران کند. در روز عقد کنان دختر حاکم، زری تحسینش را از صراحت لهجهٔ یوسف فرومی‌خورد و دست یوسف را می‌گیرد و می‌گوید: «تو را خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌هایت نلرزد... او ترسی آمیخته به تحسین دارد. در جریان همین کشاکش است که یوسف به روی زنی می‌خندد» (همان: ۵). «یوسف به یک نظر تا عمق جان زری می‌رود و بذری عاطفه‌ای را که زری می‌خواهد، در آن جا می‌رویند» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۲۹). زری با احساسات شدید گوناگون و عواطف مثبت و منفی، مرحلهٔ تعدیل و تطبیق را پشت سر می‌گذراند. تجربه کرده است و می‌داند که عشق تا چه اندازه ممکن است خوب و پر اشتیاق باشد. این خاطره در حکم انگیزه‌ای قدرتمند، به او کمک می‌کند تا اوقات سخت و دشوار را سلامت پشت سر گذارد.

۴. نتیجه‌گیری

در رمان سووشون، با حضور سه مؤلفهٔ «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تصمیم/تعهد»، در رابطهٔ عاطفی زری

و یوسف، طبق نظریه «مثلث عشق» استرنبرگ، شاهد عشق متعالی هستیم. استرنبرگ معتقد است سه بُعد عشق، بندرت در فردی به طور مساوی جمع می‌شوند و رابطه سالم، باید حضور هر سه مؤلفه را در خود داشته باشد؛ یکی کمتر و دیگری بیشتر؛ اما به هر حال، هر سه مورد در کنار یکدیگر می‌توانند یک رابطه خوب را بسازند. در روابط زری و یوسف، «صمیمیت» که مستلزم اعتماد و اطمینان است، نقش اساسی ایفا می‌کند. آن‌ها با یکدیگر پیوند عاطفی عمیق برقرار می‌کنند؛ احساس یکدیگر را درک می‌کنند و می‌خواهند رؤیاهای، آرزوها و نگرانی‌های یکدیگر را درک کنند. این رابطه، به احساس محبت، اعتماد، اطمینان و پذیرش منجر می‌شود. «شور و اشتیاق» زری و یوسف، به تمام وجود یکدیگر تعلق می‌گیرد؛ تمام وجود، در شکل واقعی و تجسم یافته؛ با تمام ویژگی‌های منحصر به فرد، نقص‌ها و حتی خطاهایشان. آن‌چه آن دو را به عشق می‌رساند، جوشش احساس قربت و محرمیت است؛ احساسی شگفت، برخاسته از آنکه پاره‌ای عمیق از وجود خود را در یکدیگر می‌یابند. آن‌ها همیشه تحت تأثیر یکدیگر به وجد می‌آیند؛ هیجان زده می‌شوند و به نحو فوق العاده‌ای خود را در معرض «صمیمیت»، «شور و اشتیاق» و «تصمیم / تعهد» می‌یابند و نمی‌خواهند حتی برای یک لحظه از هم جدا شوند.

زری و یوسف، خواهان روابط گرم و صمیمانه هستند و می‌خواهند رابطه‌ای عاشقانه و موفق داشته باشند. این عشق هم به جسم تعلق می‌گیرد و هم به روح. این عشق، شوق روح است که خود را در حرکات و سکنات جسم آشکار می‌کند. از دیدگاه استرنبرگ، این عشق، کمال مطلوب بوده و باعث زندگی طولانی و سعادت‌مندی در کنار دیگری می‌شود. آن دو عمیقاً واجد عشقی متعالی و متقابل هستند؛ عشقی که در آن، هر یک می‌کوشند تا جهانی را که دیگری بر روی او گشوده است، بکاود. این عشق غیرمشروط و غیر خودخواهانه، به فراسوی نیازها و خواسته‌ها می‌رود. مهم‌ترین شخصیت رمان، زری است که قهرمان بخش خانوادگی داستان است. تمام رمان و حتی دیگر قهرمانان داستان، در سایه وجود او رنگ و معنا می‌یابند. در واقع، دانشور از نگاه زری به جامعه دوران داستان، می‌نگرد و ذهنیت و اندیشه‌های او را در مواضع مختلف به نمایش می‌گذارد. دانشور معتقد است که عشق جسمانی محض، باعث بروز شکست در زندگی می‌شود و باید در زندگی مشترک، عشق جسمانی و روحانی را هم تجربه کرد.

کتابنامه

- آذری، غلام رضا و فاطمه نییان (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای ارتباطات غیر کلامی شخصیت‌های آثار برگزیده سیمین دانشور»، علوم اجتماعی، فرهنگ ارتباطات، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۴۴.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۲)، زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها، تهران: توسعه.

اسد ترنبرگ، رابرت جی (۱۳۹۶)، *قصهٔ عشق*، ترجمهٔ علی اصغر بهرامی، چاپ هفتم، تهران: جوانهٔ رشد.
اسماعیل بیگی، زهره و حمیدرضا غلامرضایی (۱۳۸۷)، *معجزهٔ صمیمیت*، چاپ سوم، جلد دوم، تهران: نسل نواندیش.
امینی، فریبرز، تاماس لوئیس و ریچارد لانوناشر (۱۳۸۴)، *تئوری عشق*، ترجمهٔ ملک ناصر نوبان و بهزاد نوبان، تهران: مروارید.

بارون، رابرت، دان بیرن و نایلا برنسکامب (۱۳۹۰)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمهٔ یوسف کریمی، چاپ چهارم، تهران: روان.

برزگر، اسماعیل و سیامک سامانی (۱۳۹۵)، «نقش واسطه‌ای صمیمیت در رابطه بین الگوهای ارتباطی و کیفیت زندگی زناشویی»، *علوم اجتماعی، زن و جامعه*، سال هفتم، شمارهٔ ۲، صص ۱۱۵-۱۲۸.
بلوم فیلد، هارولد لادج (۱۳۹۷)، *عشق ورزی عاطفانه*، ترجمهٔ الهام آرام‌نیا و شمس‌الدین حسینی، چاپ دوم، تهران: نسل نواندیش.

جابری، سمیه، عذرا اعتمادی و سید احمد احمدی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطهٔ مهارت‌های ارتباطی با صمیمیت زناشویی»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، سال پنجم، شمارهٔ ۹، صص ۱۴۳-۱۵۱.
دانشور، سیمین (۱۳۹۲)، *سووشون*، تهران: خوارزمی.

دهباشی، علی (۱۳۸۳)، *بر ساحل جزیرهٔ سرگردانی*، تهران: سخن.
دهقانیان، جواد و زینب مریدی (۱۳۹۱)، «بررسی مفهوم و زندگی در رمان سووشون بر پایهٔ نشانه‌شناسی رنگ سیاه»، *ادبیات پارسی معاصر*، سال دوم، شمارهٔ ۱، صص ۶-۸۸.

دی آنجلیس، باربارا (۱۳۸۸)، *عشق و شور زندگی*، ترجمهٔ هادی ابراهیمی، چاپ چهارم، تهران: نسل نواندیش.
راس، آلن. ا. (۱۳۸۶)، *روانشناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرآیندها)*، ترجمهٔ سیاوش جمالفر، چاپ پنجم، تهران: روان.
رایس، فیلیپ (۱۳۹۲)، *روانشناسی رشد از تولد تا مرگ*، ترجمهٔ مهشید فروغان، چاپ هشتم، تهران: ارجمند.

سالمون، روبرت و آرش نراقی (۱۳۸۶)، «فضیلت عشق»، *فلسفه و کلام*، کتاب نقد، شمارهٔ ۴۳، صص ۳۵۶-۳۲۰.
صادقی، مسعود و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر آموزش به شیوهٔ تحلیل رفتار متقابل بر سبک‌های عشق ورزی زوجین»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، سال سوم، شمارهٔ ۲، صص ۷۱-۸۴.

صفایی، مهشید (۱۳۹۱)، *از زیر و بم عشق، سیری در نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: روزنه.
قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳)، «تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۳، صص ۴۱-۵۴.

گلسر، ویلیام (۱۳۹۴)، *تئوری انتخاب*، ترجمهٔ علی صاحبی. چاپ ششم، تهران: سایهٔ سخن.
مجد، امید و پروانه مجد (۱۳۹۰)، «نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی»، *علوم اجتماعی، زن در فرهنگ و هنر*، شمارهٔ ۴، صص ۸۹-۸۱.

معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
نوزیک، روبرت و آرش نراقی (۱۳۸۶)، «پیوند عشق»، فلسفه و کلام، کتاب نقد، شماره ۴۳، صص ۳۵۷-۳۸۰.

Reference

Sternberg Robert J (1986), A triangular theory of love. *Psychological Review*, Vol. 93, No. 2, 119-135